

هر کنهی ، مرد عشق اولماز ، و دکه قلبده ، درد عشق بولتماز . .

عشق ، بر کیمیادر ، انک معدنی جان اولور ،

عشق ، بر جوهر در ، انک مکان کان اولور ،

عشق ، بر ذوق قدر که : انکده بشقه دلی واردر .

عشق ، بر شو قدر که : انکده بشقه اهلی واردر .

عشق ، بر جوش در ، انکده شیدالری واردر .

عشق ، بر خروش در ، انکده دریالری واردر .

هر دلکه : عشقه خانه اوله ، تیر بلایه نشانه اولور .

هر کوکلکه : محبته مقام اوله ، محنت انده مدام اولور

هر مرتبه دشوار لقله ، هر عزت خوار لقله حاصل اولور .

هر ایم بلبله
عشق تخمی ، گرچه دل کشتزارنده اکیلور ، و محبت نهالی ، اگرچه
کوکل کلسه - تاننده اکیلور ، اما ، آب چشم غناک ، و حرارت درون
سوزناک ، ایله نشو و نما بولور .

سینه پایداری ، عشق کنجک پاسه بانی ، و دیده خونبارده ، محنت
قلعه سنک دیده بانیدر

عشق ، بر جوهر نابنا اقدرکه : انک کانی « کان الله معه ولم یکن
معه شیء » در

عشق ، بر چشتمه - اربا کدرکه : انک منی « ومن الماء کل شیء

حی » در

- ۳۷ -

وصف عاشق

حق جل و علا ، کارگاه تکوینده ، انسانی درت عنصردن یار اتدی ؛
عاشق اولانده ؛ خاک کبی ذلیل ، ماء کبی ذلیل ، هوا کبی بی قرار ،
نار کبی تابدار اولماق کرک ، سر و چهره سینه ، باد و تراب ، دل
و دیده سینه ، آتش و اب اولماق کرک ، ارباب عشق ، حمارخانه
عالم تجریده ، و خاقله پاک بازان ارا سینه ، زمین نیستی ، وهنگام
عشق پرستیده ، اوتوروب ، الایش وجوده اعتبار ، و آمیزش
الوان اغیاردن اجتناب ایدرک ، قلندر وار جمیع عالمدن بی پاک ،
وموی هستیدن ارتوب پاک اولماق کرک